

# نگاهی به رابطه برخی دانشهای فلسفی

## با روانشناسی

مسعود امید، دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبایی  
دکتر عبدالله نصری، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی

### چکیده

دامنه یافتن آنها، هرچه بیشتر مورد توجه و پرسش می‌باشد، مسئله رابطه علوم با یکدیگر است. چنین پرسشی امروزه جزء مسائل فلسفی - مباحث فلسفه علم - و مربوط به دانشهای درجه دوم است.

سیر فلسفه در جریان تاریخی خود در حال حاضر به مرحله‌یی رسیده که شاخه‌های متعددی یافته است، بگونه‌ای که سخن از وجود چهل شاخه فلسفی در جهان در میان است. با توجه به این وضعیت، فلاسفه با دو پرسش اساسی مواجه هستند: نخست آنکه رابطه درونی شاخه‌های فلسفه با یکدیگر چگونه است؟ و دوم اینکه رابطه و داد و ستد این شاخه‌ها با علوم دیگر (اعم از تجربی، نقلی، شهودی)، چگونه می‌باشد.

روشن است که وقتی سخن از ارتباط میان علوم می‌رود نظر به مطلق ارتباط، اعم از منطقی و غیرمنطقی، است. در این نوشتار نظر بر اینست تا در راستای پرسش کلی از ارتباط علوم فلسفی با دیگر علوم، به پرسشی محدود و مقید در این حوزه پرداخته و به پاسخی اجمالی و محدود، ولی آشکار برسیم. این بررسی، بیان و اشاره است به رابطه برخی حوزه‌های معرفتی فلسفی که بنوعی بصورت جدی با آگاهی (بمعنای اعم آن) سروکار دارد، یا بر محور آن

در این نوشتار نظر بر اینست که رابطه برخی از علوم فلسفی - که هر یک بنوعی بر محور آگاهی شکل گرفته‌اند، از قبیل پدیدارشناسی، هرمنوتیک، فلسفه نفس (ذهن)، فلسفه علم، معرفتشناسی یا فلسفه معرفت - با روانشناسی بمعنای عام آن (فلسفی و تجربی)، مورد تأمل و تحقیق قرار بگیرد.

این رابطه از طریق مرور مباحث و مسائل این شاخه‌های معرفتی و آنگاه اشاره به نقاط تلاقی و همچنین مباحث و مسائل متداخل میان علوم فلسفی مذکور و روانشناسی و نیز بیان موارد تغذیه و سود بری این علوم از روانشناسی آشکار خواهد شد.

### کلیدواژگان

روانشناسی؛  
پدیدارشناسی؛  
فلسفه ذهن؛  
معرفتشناسی؛  
رابطه میان رشته‌یی؛  
هرمنوتیک؛  
فلسفه علم؛  
آگاهی.

### مقدمه

یکی از مسائلی که در اندیشه فلسفی گذشته مطرح بوده است و امروزه نیز با متنوع شدن علوم و با عمق و



شکل گرفته است، با یکی از مهمترین شاخه‌های معرفتی یعنی روانشناسی.

مراد از برخی دانشهای فلسفی معطوف به مسئله آگاهی، عبارتست از پدیدارشناسی، هرمنوتیک، فلسفه نفس (ذهن)، فلسفه علم و معرفتشناسی یا فلسفه معرفت. مقصود از روانشناسی نیز بمعنای عام آنستکه شامل روانشناسی فلسفی (جز وجودشناسی ادراک) و تجربی و پژوهشهای روانکاوی در حوزه حالات نفسانی و پدیده‌های درونی می‌باشد.

در این بررسی و تحقیق نظر بر اینست تا تلاقی، دخالت، نفوذ و کاربری مباحث روانشناسی در شاخه‌های فلسفی مذکور، آشکار گردد.

### حوزه‌های معرفتی و روانشناسی

شاخه‌های متعدد فلسفی که هر یک بنوعی با مسئله ادراک و آگاهی سروکار دارند با روانشناسی (عقلی یا تجربی) مرتبطند. موضوعات محوری مورد مطالعه در این شاخه‌های فلسفی عبارتند از: ۱. پدیدار<sup>۱</sup>، فهم<sup>۲</sup>، نفس (حالات نفسانی)<sup>۳</sup>، رشته یا شاخه علمی<sup>۴</sup>، معرفت یا شناخت<sup>۵</sup>.

### ۱. پدیدارشناسی و روانشناسی

این رابطه را می‌توان در ذیل سه عنوان مورد ملاحظه قرار داد: الف) پدیدارشناسی فلسفی ب) روانشناسی پدیدارشناختی ج) پدیدارشناسی روانشناختی.

الف) یکی از جریانها و رهیافتهای عمده در قرن بیستم پدیدارشناسی فلسفی<sup>۶</sup> است. هدف پدیدارشناسی فلسفی پژوهش و آگاهی مستقیم از پدیدارهایی است که در تجربه و ادراک بیواسطه<sup>۷</sup> ما آشکار می‌شود و لذا به پدیدارشناسی این اجازه و امکان را می‌دهد که ساختارهای ماهوی یا ذاتی این پدیدارها را توصیف

### ■ سیر فلسفه

#### در جریان تاریخی خود

در حال حاضر به مرحله‌ی رسیده  
که شاخه‌های متعددی یافته است،  
بگونه‌ی که سخن از وجود چهل  
شاخه فلسفی در جهان  
در میان است.

کند. بر این اساس پدیدارشناسی می‌کوشد روشی بکار برد تا آنچه آشکار و مشهود است بدقت توصیف گردد، بگونه‌ی که معنا یا معانی ذاتی امر مشهود آشکار گردد. برخی از مهمترین ویژگیهای پدیدارشناسی فلسفی از این قرار است:

۱. داشتن ماهیت توصیفی: باید بدنبال شهود و توصیف پدیدارها در عمق تجربه انسانی بود، آنگونه که برای شخص پدیدار می‌شود. ۲. مخالفت با فروکاستن و تحویلگرایی مفرط: هر پدیداری بطور فی‌نفسه موضوعیت دارد و نباید به عناصر و مبادی دیگر ارجاع گردد. باید سبق ذهنهای خود را بکناری بنهیم و به تنوع پدیدارها تن دهیم. ۳. حیث‌النفات: التفات خصوصیت همه آگاهیهاست. همواره ادراک ما، ادراک از چیزی است و ادراک ناب و محض نداریم. ۴. در پراتنز نهادن: در بررسی پدیدارها باید وجود و عدم و صدق و کذب پدیدارها را در درون پراتنز نهاد و از آنها صرف‌نظر کرد و فارغ از آنها به

1. phenomén
2. understanding
3. mind, mental states
4. discipline
5. knowledge
6. philosophical phenomenology

**■ هوسرل معتقد بود  
روانشناسی،  
نظام بااهمیتی است که  
پدیدارشناسی باید  
هرچه بیشتر در خدمت  
آن باشد.**

حاصل آنکه این مسئله یکی از مسائل روانشناسی ادراک است که باید در آنجا پیجویی شود.<sup>۱۳</sup> (البته می‌توان در اینجا به یک دور هم اشاره کرد: برای شناختن پدیدار با نگاه پدیدارشناختی باید به روانشناسی پرداخت و برای شناخت روان از نگاه روانشناختی باید به پدیدارشناسی پرداخت.)

ب) روانشناسی پدیدارشناختی<sup>۱۵</sup> اساساً یک رهیافت به روانشناسی است که منجر به شکلگیری مکتب روانشناسی نیز شده است. پدیدارشناسی، خود زمینه‌ساز نوعی روانشناسی خاص نیز بوده است. هوسرل در اینباره می‌نویسد:

در واقع پدیدارشناسی روشهای کاملاً نوینی

۷. نک: دارتیک، آندره، پدیدارشناسی چیست؟ محمود نوالی، تهران، سمت، ۱۳۷۳؛ هوسرل، ادموند، ایده پدیدارشناسی، عبدالکریم رشیدیان، تهران، آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.  
۸. رشیدیان، عبدالکریم، هوسرل در متن آثارش، تهران، نشر نی، ۱۳۸۴، فصل «اپوخه».  
۹. خاتمی، محمود، پدیدارشناسی دین، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۷۴.

10. approach

11. method

12. epoche

۱۳. رشیدیان، هوسرل در متن آثارش، ص ۲۰۳.

۱۴. فنایی، ابوالقاسم، فلسفه دین و کلام جدید، تهران، اشراق، ۱۳۷۵، ص ۶۸.

15. phenomenological psychology

تحلیل پدیدار پرداخت. ۵. شهود ذات: پدیدارها از ذوات و ماهیات برخوردارند و ما باید در صدد کشف و درک این ذوات باشیم.<sup>۶</sup>

هدف هوسرل آنستکه در بند ۱ و ۲ و ۳ بر سبق اذهان، پیشفرضها و زمینه‌ها و موانع معرفتی و روانی فایق آید.<sup>۸</sup> حتی من بعنوان یک روان (من روانی) محذوف گشته و من، بعنوان و در معنای مرکز و کانونی برای فعالیت‌های التفاتی گردد.<sup>۹</sup>

پدیدارشناسی فلسفی در عین حال که در مقام یک رهیافت<sup>۱۰</sup> و روش<sup>۱۱</sup> خود را آشکار می‌کند و هر امر مورد نظر را بعنوان «موضوع» مورد مطالعه قرار می‌دهد و در صدد آنست تا با روحیه علمی پدیدارها را مورد پژوهش قرار دهد بی آنکه خود درگیر آن شود، ولی دلایل و قراینی هست که لازم می‌آورد تا رهیافت و روش پدیدارشناسی فلسفی، موضوع تأمل و پژوهش و پیجویی روانشناسی (فلسفی و تجربی) قرار گیرد و از جهات مختلف، گامها و مقاطع و روابط اجزاء آن بررسی گردد. در سایه این بررسی روانشناختی است که پیوند این دو حوزه مشخص خواهد شد.

یکی از دستیاران هوسرل درباره دشواری احراز مراحل تعلیق حکم یا داوری (اپوخه)<sup>۱۲</sup> می‌نویسد:

صحیح نیست [به این مرحله] بعنوان تکنیکی ذهنی که سهولت قابل خلاصه شدن [بوده] و اشکال مختلف آن سهولت دسترسپذیر باشند، نگاه کرد، تکنیکی که راههای طبیعی و روانی را طی می‌کند و با دادن دستورات مناسب به هرکسی که آموزش علمی دیده است، قابل انجام باشد...<sup>۱۳</sup>

برخی دیگر نیز امکان شهود خالص و فارغ از تأثیر باورها و دیدگاههای فلسفی و غیرفلسفی را حداقل در مقام تعبیر مشهودات و تجربیات، نفی می‌کنند.



در اختیار خود روانشناسی نیز قرار می‌دهد. از سوی دیگر مهمترین بخش پژوهشهای پدیدارشناختی به یک روانشناسی قصدی پیشین و محض (یعنی فارغ از هر جنبه روان-تنی) تعلق دارد. به همین روانشناسی است که ما بارها اشاره کرده‌ایم و گفته‌ایم که این روانشناسی با تبدیل رویکرد طبیعی به رویکرد استعلایی، انقلابی کپرنیکی را می‌سازد که بلطف آن این روانشناسی در معنای جدید یک جهان‌نگری استعلایی و تماماً ریشه‌یی را کسب می‌کند و همین معنا را به همه تحلیل‌های پدیدارشناختی-روانشناختی تسری می‌دهد.<sup>۱۶</sup>

اساساً هوسرل معتقد بود روانشناسی، نظام بااهمیتی است که پدیدارشناسی باید هرچه بیشتر در خدمت آن باشد. روش تحقیق در این نظام روش پدیدارشناسی است و مسئله اصلی آن عبارتست از شناخت انسان در تمام جنبه‌هایش برای این کار، کاوش تجربه‌های انسان وسیله اصلی است. روانشناسی پدیدارشناختی از جهاتی در مقابل سایر مکاتب قرار می‌گیرد و برخی از اصول آنها از قبیل طبیعت آگاهی، مسئله لوح سفید و ثبت تجارب بر آن (نظریه‌های تداعی‌گرایان و تجربه‌گرایان) را رد می‌کند. این مکتب، روانشناسی را فقط در انحصار روانشناسی رفتار نمی‌داند و طرفدار شناخت همه مسائل روانشناسی است. این روانشناسی اساساً پیش و بیش از آنکه بدیلی برای مکاتب دیگر باشد، زمینه‌یی است که مفیدتر و مناسبتر از دیگر زمینه‌ها، روانشناسی را فربه‌تر و بارورتر می‌سازد. این روانشناسان بر این باورند که نگرش آنها یک نظام بسته نیست بلکه همواره در جهت تکامل در معرض گسترش قرار دارد. یکی از مسیرهای گسترش این

نگرش، اصالت وجود است که در افکار بسیاری از روانشناسان پدیدارشناس رخنه کرده است.<sup>۱۷</sup> ژان پل سارتر نیز<sup>۱۸</sup> بدنال ایجاد و گسترش روانشناسی پدیدارشناختی خاص خود بود که همان روانشناسی وجودی<sup>۱۹</sup> است. در این روانشناسی بر انتخاب هستی و اینکه انسان باید خود را بعنوان یک شخص آزاد و نه همچون یک شیء بپذیرد و اصول اساسی دیگر، تأکید می‌شود.<sup>۲۰</sup> ژان فرانسوا لیوتار<sup>۲۱</sup> هم در آثار خود به برخی ویژگی‌های روانشناسی پدیدارشناختی، در مقایسه آن با دیگر دیدگاهها و مکاتب، از جهات درون‌نگری، تأمل، قصدیت و رفتار، مسئله بدن و ... پرداخته است.<sup>۲۲</sup>

ج) پدیدارشناسی روانشناختی ناظر به روش مشخصتری در روانشناسی است که هدف آن کشف تجربه و آگاهی مستقیم انسان است. این اصطلاح در حوزه روانشناسی گشتالت،<sup>۲۳</sup> بمعنای روش مطالعه مسائل روانشناختی - که با مشاهده و توصیف منظم تجربه یک فرد آگاه در یک موقعیت ویژه همراه است - بکار می‌رود. کارل یاسپرس<sup>۲۴</sup> آنرا بمنزله

۱۶. هوسرل، ادموند، تأملات دکارتی، مقدمه‌ای بر پدیدةشناسی، عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشرنی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۵.
۱۷. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مکتبهای روانشناسی و نقد آن، تهران، سمت، ۱۳۷۲، ج ۲، صص ۴۱۱ - ۴۱۰ و ۲۹۵.
18. J. P. Sartre
19. existential psychology
۲۰. سارتر، ژان پل، روانکاوی وجودی، احمد سعادت نژاد، تهران، نشر پرستش، ۱۳۸۴، صص ۱۷ - ۱۶ و ۱۳.
21. J. F. Lyotard
۲۲. لیوتار، ژان فرانسوا، پدیدةشناسی، عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشرنی، ۱۳۷۵، بخش دوم، فصل دوم.
23. Gestalt
24. Karl Jaspers



کاملترین و دقیقترین توصیف ممکن از آنچه انسان سالم یا بیمار تجربه می‌کند، تعریف کرده است.

کشف آگاهی، مربوط به اعمال، محتوا، موضوعات و معانی آگاهی است. داده‌های پدیداری قابل کشف عبارتند از: ادراکات، احساسات، تصورات، خاطرات، تفکرات و هر عنوان دیگری که در آگاهی ظاهر می‌شود. این مقولات بهمان شکلی که تجربه می‌شوند و بدون هیچگونه پیشفرض یا تغییر، پذیرفته می‌شوند. باید دانش فرد، شیوه‌های تفکر و جهتگیریهای نظری نادیده گرفته شوند تا بتوان جهان پدیداری<sup>۲۵</sup> را در همه جوانب و در خلوص کامل دریافت.<sup>۲۶</sup> پدیدارشناسی روانشناختی گشتالت بر عناصری مانند صورت یا ماهیت (کلی ساختاریافته که خودش، خودش را تعریف می‌کند و در تعریف، نیازی به اجزاء تشکیل‌دهنده خود ندارد)، تأکید بر کلیت پدیدارها (عدم تجزیه به اجزاء)، مخالفت با درون‌نگری کلاسیک، طرحگرایی، ثباتگرایی ادراکی و ... مبتنی است.<sup>۲۷</sup>

## ۲. هرمنوتیک و روانشناسی

هرمنوتیک با توجه به گرایشهای موجود در آن، معانی متعددی یافته است. عنصر محوری در هرمنوتیک، «فهم» است. برخی گرایشها بدنبال کشف قواعد و روش فهم هستند، یا بصورت خاص در متون خاص یا بصورت عام در تمام متون. برخی دیگر بدنبال کشف ماهیت فهم هستند و از مبانی فهم و شرایط و ماهیت وجودی آن سخن می‌گویند.

بطور خلاصه فهم، خواه درجه اول باشد، یعنی به متون درجه اول (متون غیرزبانی) تعلق بگیرد، و یا درجه دوم باشد، یعنی به متون درجه دوم (متون زبانی نوشتاری یا گفتاری) تعلق یابد و فهم فهم باشد، خواه

انضمامی و وجودی باشد یا انتزاعی، در هر حالت عنصری انسانی است و در فضایی شناور است که دارای ابعاد و جنبه‌های مختلف روانشناختی است و از اینرو پدیدآیی عنصر فهم می‌تواند در ارتباط با فرآیندها و رخدادهایی در سطح روان باشد (در مقام تأثیر یا تأثر)، که موضوع یا موضوعات دانش روانشناسی است.

نگاهی به آراء متفکرانی که در گرایشها و شاخه‌های مختلف هرمنوتیک به تفکر و تأمل می‌پردازند، نشان می‌دهد که عناصری در میان نظریات و تحلیلهای آنها وجود دارد که می‌توان آنها را بعنوان نقاط تلاقی هرمنوتیک و روانشناسی دانست. بیان دیگر، عناصری در نظریه‌پردازی هرمنوتیکی مطرح می‌شوند که دقیقاً مورد تأمل و بحث روانشناسان نیز هست و بعلاوه تحلیلهای و تأملات روانشناختی می‌توانند در وضوحبخشی، تعریف، دامنه و تأثیر این عناصر مؤثر باشند.

حاصل آنکه نظریه‌های هرمنوتیکی بنوعی پای روانشناسی را در حوزه این دانش بمیان کشیده‌اند. برخی از وجوهی که زمینه‌ساز حضور دانش روانشناسی و تلاقی آن با هرمنوتیک است، از این قبیلند: مقولاتی مانند وجود بار روانشناختی الفاظ و تأثیر آن در فهم متن، عدم تعیین معنا، معنا برای ما، معنا برای دیگری، بافت غیرزبانی متون، نقش فاعل شناسایی در خوانش و فهم متن، مؤلف محوری، مسئله پیشفرضها، متن باز و بسته، حضور و عدم حضور

### 25. phenomenal universe

۲۶. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، مکتبهای روانشناسی و نقد آن، ج ۲، ص ۲۹۶ - ۲۹۵.
۲۷. رشیدی، اسماعی، «پدیده‌شناسی و روانشناسی گشتالت»، فصلنامه تأملات، تهران، دانشگاه بهشتی، ۱۳۸۲، شماره ۲ و ۳، ص ۵۴ - ۴۶.

مؤلف، شرایط و موانع فهم، مرحله و لحظه روانشناختی در تفسیر و...<sup>۲۸</sup> برای مثال شلایرماخر<sup>۲۹</sup> با تفکیک دو تفسیر دستوری و فنی، در توضیح آنها معتقد است:

در تفسیر دستوری باید به صرف و نحو معانی الفاظ و مجموعه آرایه‌های ادبی یک زبان پرداخت. در تفسیر دستوری فقط به ویژگیهای زبانی یک متن پرداخته می‌شود. اما در تفسیر فنی به ویژگیهای فردی و روانشناختی صاحب اثر هم توجه می‌شود، زیرا که یک متن هر چند در یک قالب زبانی خاصی ارائه می‌شود، اما تجلی شخصیت‌های فردی و خلاقیت‌های ذهنی مؤلف هم بشمار می‌رود. بیان دیگر در تفسیر فنی، در جستجوی فردیت و ذهنیت مؤلف هستیم. تفسیر فنی، تفسیر روانشناختی است و در آن به بازسازی متن از راه ذهنیت صاحب اثر توجه می‌شود.<sup>۳۰</sup>

برخی دیگر، تحت تأثیر روانکاوی فروید<sup>۳۱</sup> (مانند لاکان)<sup>۳۲</sup> بر این باورند که متن دارای لایه‌های عمیقتری است بگونه‌ای که «نویسندگان تا حدی، یا کاملاً، از معانی عمیقتر متن خود ناآگاهند».<sup>۳۳</sup> پل ریکور<sup>۳۴</sup> تحلیل روانی، بویژه تأویل رؤیاهای صورتی بسیار آشکار از علم هرمنوتیک می‌داند.<sup>۳۵</sup> برخی دیگر از محققان بر همراهی و مدد علوم مختلف، از جمله روانشناسی، در حوزه هرمنوتیک تصریح دارند: «... روانشناسی آموزشی و روانشناسی تخیل، همه اینها برای وجوه تازه در تفکر درباره این عملی که ما تأویل می‌نامیم، بسیار فکر برانگیزند».<sup>۳۶</sup> بعلاوه امروزه هرمنوتیک بعنوان نظریه فهم و تفسیر به مسائلی می‌پردازد که در حوزه روانشناسی و روانشناسی ادراک

قرار می‌گیرند، مانند ماهیت ادراک، شیوه کسب و سازماندهی دانش، نقش زبان و حافظه، ارتباط دانش خودآگاه و ناخودآگاه، نوع برداشت و فهم ما از دیگران، فهم در چارچوب و...<sup>۳۷</sup>

### ۳. فلسفه نفس (/ ذهن) و روانشناسی

«فلسفه نفس / ذهن شاخه‌یی از فلسفه است که تلاش می‌کند تا شناخت جامع و نظام‌مندی از ذهن، بمعنای افکار و تجربیات، ترتیب دهد».<sup>۳۸</sup> مراد از ذهن یا نفس یک ماهیت یا هویت متعین و مستقل نیست بلکه سلسله‌یی از افکار، احساسات و تجارب، خواه آگاهانه یا ناآگاهانه، است که حیات نفسانی ما را می‌سازند.<sup>۳۹</sup>

۲۸. نصری، عبدالله، راز متن، تهران، آفتاب توسعه، ۱۳۸۱، ص ۴۰، ۴۳، ۴۶، ۴۷، ۶۰، ۶۸، ۷۰، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۱۰۰، ۱۰۶، ۱۵۱؛ «مولوی و هرمنوتیک فلسفی»، زبان و ادب، فصلنامه دانشکده ادبیات دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۸۴، شماره ۲۵، ص ۲۰۶ - ۱۸۳.

29. Schleiermacher

۳۰. نصری، راز متن، ص ۸۸ - ۷۸.

31. Freud

32. Lacan

۳۳. برتنس، هانس، مبانی نظریه ادبی، محمدرضا ابوالقاسم، تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۳.

34. Paul Ricoeur

۳۵. پالمر، ریچارد، علم هرمنوتیک، محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، هرمس، ۱۳۷۷، ص ۵۲.

۳۶. همان، ص ۸۱.

۳۷. کالگر، شون، «انسان حیوان تفسیرگر، درباره هرمنوتیک و علوم شناختی»، علیرضا رضایت، خردنامه همشهری، شماره ۸، آبان ۱۳۸۵.

38. Graham, Feorg, *Philosophy of Mind: An Introduction*, USA, Blackwell Publishers, 1998, p.7.

۳۹. سرل. جان. ذهن، مغز و علم، امیر دیوانی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲، ص ۱۶.



رابطه فلسفه ذهن و روانشناسی را می‌توان از دو طریق جویا شد: نخست از راه آرائی که فلاسفه ذهن در اینباره بیان داشته‌اند و دوم با رجوع به آثاری که در فلسفه ذهن تدوین شده است و پیجویی و ردیابی مباحث روانشناسی در آن آثار، از جهات مختلف و بصورت کلی یا جزئی.

برخی از فلاسفه در آثار خود آگاهانه به رابطه فلسفه ذهن و روانشناسی توجه داشته و اشاراتی در اینباره دارند. این گروه در عین پذیرش تمایز و تفاوت این دو رشته به رابطه میان این دو حوزه معرفتی اذعان کرده‌اند.

در آثار دیگری که در حوزه فلسفه نفس تألیف و تدوین شده‌اند می‌توان مباحث و مسائلی را یافت که بطور مستقیم یا غیرمستقیم با روانشناسی در ارتباطند. مباحث و مسائلی از قبیل: نظریات رفتارگرایی، روانشناسی معرفتی یا شناختی، هوش مصنوعی و خصوصیات روانشناختی آن، باور، کیفیات همراه با تجربه و آگاهی، روانشناسی مبتنی بر عرف عام، پرسش از ارتباط روانشناسی شناختی و فلسفه ذهن، آگاهی، اراده آزاد، تواناییهای روانشناختی آدمی، تفاوت آدمی و ماشین، مقایسه روانشناسی انسان با حیوانات و ...<sup>۴۰</sup> فلسفه ذهن را می‌توان روانشناسی عقلی دانست که با روانشناسی تجربی نیز در ارتباط است.<sup>۴۱</sup>

#### ۴. فلسفه علم و روانشناسی

فلسفه علم بمعنای علمشناسی علم است. در علم، «واقعیاتی» را مورد مطالعه قرار می‌دهیم (دانش درجه اول) ولی فلسفه علم، علمی است که در آن خود «علم» موضوع تحقیق و بررسی است (دانش درجه دوم). نوع سؤالات در دو مقام با هم متفاوتند. در مورد اول سؤالات، ناظر به حوادث خارجیند

(مانند طبیعت، تاریخ و ...) ولی در دومی سؤالات ناظر به دانش ما درباره واقعیات و حوادث خارجی است (مانند علم فیزیک یا علم تاریخ و ...).<sup>۴۲</sup>

برخی از عناوین و مسائلی که در فلسفه علم مورد بحث قرار می‌گیرد عبارتند از: مفاهیم، قوانین، تئوریه‌ها، اصول موضوعه نظریات، بحث علیت، پژوهش علمی، آزمون فرضیه‌ها، معیارهای تأیید و پذیرش، مفهومی‌سازی و تأویل نظری، طبقه‌بندی علوم و روشها، تمایز علوم، وحدت و کثرت علوم، روابط علوم، استنتاج استقرائی و قیاسی، رشد معرفت، چیستی علم، پیشبینی، محدودیتهای علم، مسئله گزینش، عینیت، غایتگرایی، میله‌ها (در مقابل قانونها)، تحویلپذیری، احتمالات و آمار، بساطت، مدلسازی، ارزیابی استدلالهای آماری در اثبات قضایای علمی، تأثیر اجتماعی علوم و ...

در باب روش و منابع تحقیق در فلسفه علم باید گفت که در آغاز قرن بیستم فلاسفه علم در مباحث خود اساساً به منطق و روش‌شناسی اهمیت می‌دادند. کارل پوپر<sup>۴۳</sup> از یکطرف نظر به منطق و روش‌شناسی دارد و از طرف دیگر به تاریخ علم اهمیت می‌دهد.<sup>۴۴</sup>

40. Graham, *Philosophy of Mind*, contents.

— خاتمی، آشنایی مقدماتی با فلسفه ذهن، ۴۸، ۳۹، ۲۶، ۲۵، ۲۲، ۱۲، ۱۱، ۶؛ مجموعه نویسندگان، فلسفه نفس، امیر دیوانی، تهران، طه و سروش، ۱۳۸۱، ص ۸۰، ۵۵، ۳۱؛ مجموعه نویسندگان، نگرش‌های نوین در فلسفه، مجموعه مترجمان، تهران، طه، ۱۳۸۳، ص ۵۶، ۲۵، ۲۴، ۳۱؛ ادیبانی، بونس، فلسفه ذهن و معنی، تهران، نقش جهان، ۱۳۸۱، ص ۸ — ۵.  
۴۱. شیفر، در آمدی بر فلسفه ذهن، ص ۲۲.  
۴۲. سروش، عبدالکریم، علم چیست، فلسفه چیست؟، تهران، پیام آزادی، ۱۳۶۱، ص ۴۶ — ۴۵.

43. Karl. R. Popper

۴۴. پوپر، کارل ریموند، منطق اکتشاف علمی، حسین کمالی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۶۴ و ۳۹.

■ در باب روش و منابع تحقیق در فلسفه علم باید گفت که در آغاز قرن بیستم فلاسفه علم در مباحث خود اساساً به منطق و روش‌شناسی اهمیت می‌دادند. کارل پوپر از یکطرف نظر به منطق و روش‌شناسی دارد و از طرف دیگر به تاریخ علم اهمیت می‌دهد.

ابزار اصلی آلن راین<sup>۴۵</sup> در فلسفه علم عبارت از منطق و روش او منطقی است.<sup>۴۶</sup> فیلسوفانی مانند توماس کوهن<sup>۴۷</sup> پل فایرابند<sup>۴۸</sup> و مایکل پولانی<sup>۴۹</sup> از تاریخ، جامعه‌شناسی و روانشناسی سود می‌جویند.<sup>۵۰</sup> برخی دیگر فلسفه علم را در مجموع، محصول منطق، روش‌شناسی، معرفتشناسی و تاریخ می‌دانند، در عین حال که از هویت جمعی علم و فعالیت و عملکرد عالمان نیز غافل نیستند.<sup>۵۱</sup>

در مورد رابطه ملموس روانشناسی و فلسفه علم می‌توان گفت که:

در دهه آخر قرن بیستم تعدادی از فیلسوفان علم، رویکرد طبیعی به علم را برگرفته‌اند، بجای تلاش برای تثبیت ملاکهای گزینش نظریات علمی از راه تحقیقات فلسفی پیشینی<sup>۵۲</sup> رویکرد طبیعی به علم خود علم را موضوع تحقیقات تجربی پسینی<sup>۵۳</sup> می‌دانند. بنابراین معرفتشناسان طبیعی به تاریخ، جامعه‌شناسی و روانشناسی می‌نگرند، نه به اصول اولیه، تا ملاکهای برای پذیرش نظریات علمی استخراج کنند.<sup>۵۴</sup>

در واقع یکی از مهمترین دستاوردهای علم‌شناسی جدید، التفات و توجه به عوامل بیرونی علم است. در این نگرش - برخلاف نظر پوزیتیویست‌ها و ابطال‌گرایان - تغییر و تحول علوم تابع منطق و متدلوژی خاصی نیست و بشدت تحت تأثیر عوامل روانشناختی، اجتماعی و تاریخی است، لذا پرداختن به مواردی مانند روانشناسی عالمان، جایگاه و موقعیت تاریخی و اجتماعی آنان اهمیتی ویژه‌ای دارد.<sup>۵۵</sup>

## ۵. معرفتشناسی و روانشناسی

معرفتشناسی در سه دوره مورد ملاحظه قرار می‌گیرد:

دوره کلاسیک، دوره جدید و دوره معاصر. در دوره کلاسیک، معرفتشناسی شاخه مستقلی از دانش محسوب نمی‌شود و بصورت متمایزی مورد بحث قرار نمی‌گیرد. مباحثی که بصورت پراکنده در این حوزه مورد توجه بوده‌اند، بطور عمده در نفی سوفیسم،<sup>۵۶</sup> شکاکیت<sup>۵۷</sup> و نسبیگرایی<sup>۵۸</sup> بوده است.

45. Alan Ryan

۴۶. راین، آلن، فلسفه علوم اجتماعی، عبدالکریم سروش، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۷.

47. Thomas S. Kuhn

48. Paul Feyerabend

49. Micheal Polanyi

۵۰. کوهن، س. توماس، ساختار انقلابهای علمی، عباس طاهری، تهران، نشر قسه، ۱۳۸۳، ص ۶۰ و ۵۶؛ فایرابند، پاول، برضد روش، مهدی قوام صفری، تهران، فکر روز، ۱۳۷۵، ص ۴۰ - ۳۴.

۵۱. سروش، عبدالکریم، قبض و بسط نتوریک شریعت، تهران، صراط، ۱۳۷۱، ص ۲۵۸.

52. a priori

53. a posteriori

۵۴. مجموعه نویسندگان، نگرش‌های نوین در فلسفه، ج ۲، ص ۱۰۷.

۵۵. موسوی کریمی، میرسعید، «عقلانیت، معرفت علمی و فلسفه علم تامس کوهن»، فصلنامه ذهن، تهران، تابستان ۱۳۸۱، ص ۷۵.

56. sophism

57. scepticism

58. relativism



■ نگاهی به  
فهرست مباحث کتابهایی  
که در حوزه معرفتشناسی  
منتشر شده است  
و یا حاوی  
مباحثی در این  
رابطه است، نشان از  
ورود مباحث روانشناسی در آنها  
و وجود چنین زمینه‌ای دارد.

\*\*\*



\*\*\*

معرفت در این دوره بمعنایی بسیار عام مورد نظر بوده است.

معرفتشناسی دوره جدید با دکارت آغاز می‌شود و پس از بار نشستن آن توسط لاک و دامنه‌یافتنش توسط بارکلی و هیوم و لایبنیتس، توسط کانت به کمال خود می‌رسد. در این دوره نه تنها معرفتشناسی بعنوان شاخه‌ای متمایز از فلسفه مطرح می‌شود بلکه با ظهور کانت، وظیفه عمده فلسفه، پرداختن به مباحث معرفتشناختی قلمداد می‌شود و دیگر مباحث بتبع و براساس آنها شکل می‌گیرد، مانند فلسفه اخلاق (و...).

در این دوره هم، مباحث روانشناسی و معرفتشناسی در هم تنیده‌اند.

درباره لاک نیز باید گفت که وی تمایز روشنی میان جنبه‌های روانشناختی و معرفتشناختی نمی‌گذاشت و اساساً در آن زمان توقع چنین تمایزی ممکن نیست.<sup>۵۹</sup> هیوم معتقد بود:

همه علمها نسبتی با طبیعت آدمی دارند... در آهنگمان به تبیین مبادی طبیعت آدمی، ما برآستی دستگاه کاملی از علوم را پیش می‌نهمیم. باید کارمان را با مشاهده دقیق

فراگردهای روانشناختی انسان و رفتار اخلاقیش بی‌اغازیم و بکوشیم تا مبادی و علل آنها را مسلم بدانیم.<sup>۶۰</sup>

کانت نیز در عین حال که وجوهی از روانشناسی‌نگری را انکار می‌کند و به نقد و تحلیل مواضع ناشی از دیدگاههای روانشناختی می‌پردازد ولی بنوبه خود از چارچوب و مواضع خاص روانشناختی برخوردار است.

رابطه معرفتشناسی معاصر با روانشناسی را می‌توان از جهات مختلف مورد توجه قرار داد:

الف) می‌توان با ملاحظه مجموعه مباحثی که از طرف معرفتشناسان بعنوان مباحث عمده معرفتشناسی معاصر مطرح شده است، زمینه‌های رابطه بالفعل و بالقوه این رابطه را دریافت. برخی از محققان در جمع‌بندی رئوس مباحث معرفتشناسی چنین آورده‌اند: تبیین ماهیت علم (باور صادق موجه)، ویژگیهای موجودی که واجد علم است (شخص بودن عالم و اوصاف آن)، ماهیت معلوم یا متعلق علم، گستره و محدودیت علم، انواع علم (باعبار معلوم، باعتبار آلات و قوای تحصیل کننده علم، برحسب روش تحصیل علم، باعتبار مراتب تصدیق، باعتبار غایات علم، بحسب عالمان)، امکان حصول معرفت یقینی (مبنایابی، سازگاریگری و...)، چیستی باور، صدق و ملاک توجیه.<sup>۶۱</sup> زمینه‌های تلاقی معرفتشناسی و روانشناسی را می‌توان درباره برخی شقوق، انواع و اقسام علم و مسئله باور ملاحظه کرد.

۵۹. کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه: ج ۵، فیلسوفان انگلیسی، امیرجلال‌الدین اعلم، تهران، سروش، ۱۳۷۵، ص ۸۷.  
۶۰. همان، ص ۲۷۹ - ۲۷۸.  
۶۱. ملکیان، مصطفی، «معرفت‌شناسی، پیشینه و تعاریف»، فصلنامه ذهن، تهران، شماره ۱، ص ۲۴ - ۱۹.



ب) نگاهی به فهرست مباحث کتابهایی که در حوزه معرفتشناسی منتشر شده است و یا حاوی مباحثی در این رابطه است، نشان از ورود مباحث روانشناسی در آنها و وجود چنین زمینه‌ای دارد. با مراجعه به عناوینی که در این آثار مورد بحث قرار می‌گیرند، با مباحثی از این قبیل مواجه می‌شویم: اخلاق باور و اراده به باور<sup>۶۲</sup> باورهای زمینه‌یی و تأثیر آنها، باورهای روانشناختی و نظریات رفتارگرایی<sup>۶۳</sup>، بحث در روانشناسی گواهی، باور مبتنی بر کذب از نظر روانشناسی، حافظه و آگاهی<sup>۶۴</sup>، نظریه زمینه‌گرایی (مبنی بر اینکه معیارهای معرفت و توجیه با زمینه و بافت فاعل شناسا تغییر می‌کند)<sup>۶۵</sup>، ملاحظات روانشناختی در نظریه مبنایگرایی<sup>۶۶</sup> و برون‌گرایی<sup>۶۷</sup> مسئله شهود<sup>۶۸</sup>، مسئله شبکه باور و میل به صدق باور<sup>۶۹</sup>، مسئله آموختن و تثبیت شدن باورها و تقسیم شدن دوگانه آنها به ثابت و متغیر از دوران کودکی<sup>۷۰</sup>، جایگزینی امید بجای یقین<sup>۷۱</sup>، رابطه شناخت با خودخواهی، سودجویی، اشتیاق ذاتی، اخلاق، عشق، اعتقاد و ایمان<sup>۷۲</sup>.

ج) برخی از افرادی که در زمینه معرفتشناسی به تحقیق و پژوهش مشغولند بر گرم بودن داد و ستد میان ایندو حوزه<sup>۷۳</sup> وجود مسائلی مشترک در نواحی مرزی آنها و حتی عدم امکان ترسیم خط قاطع میان آندو<sup>۷۴</sup> و وجود رابطه این دو حوزه - بگونه‌یی که روانشناسی اسباب رشد معرفتشناسی را فراهم می‌آورد -<sup>۷۵</sup> اذعان دارند.

د) نگاهی به برخی دیدگاهها در حوزه معرفتشناسی نشان می‌دهد که گروهی بر این باورند که رابطه معرفتشناسی با روانشناسی عمیقتر و بنیادینتر از آنستکه بنظر می‌رسد:

۱ - وجود معرفتشناسی‌هایی که ساختار آنها زمینه

ورود روانشناسی را بطور کامل و آشکار فراهم می‌آورد (مانند معرفتشناسی آگزیستانسیالیستی): این دیدگاه بر آنستکه

فلسفه‌های سنتی مانند ایدئالیسم، رئالیسم و تومیسم انسان را بعنوان موجودی اندیشمند و استدلالی تلقی می‌کنند. فلسفه‌های سنتی

62. Pojman, Louis P.(ed.), *The Theory of Knowledge*, USA, Wadsworth, 2003, Part X.

63. Moron, Adam, *Theory of Knowledge*, USA, Blackwell Publishing, 2003, Chapter 10.

64. Audi, Robert, *Epistemology*, London and New York, Routledge, 1998, Chapters 2, 3, 5.

۶۵. براور، بروس، «زمینه‌گرایی معرفت‌شناختی»، سید محسن میری، فصلنامه ذهن، شماره ۸، ۱۳۸۰، ص ۱۴۲ - ۱۳۱.

۶۶. فتحی‌زاده، مرتضی، جستارهایی در معرفت‌شناسی معاصر، تهران، طه، ۱۳۸۴، ص ۱۵۰ - ۱۴۸.

۶۷. مجموعه نویسندگان، نگرش‌های نوین در فلسفه، ج ۱، ص ۲۱.

۶۸. پایا، علی، فلسفه تحلیلی، مسایل و چشم‌اندازها، تهران، طرح نو، ۱۳۸۲، فصل هفتم.

۶۹. کواین و. دابلیو، شبکه باور، امیردیوانی، تهران، سروش، ۱۳۸۲، ص ۱۸؛ بونجور، لوئیس، دفاع از خرد ناب، رضا صادقی، تهران، مهرخوبان، ۱۳۸۲، ص ۱۴۲.

۷۰. ویتگنشتاین، لودویک، دریاب یقین، مالک حسینی، تهران، هرمس، ۱۳۷۹، ص ۷۰، بند ۱۴۴.

۷۱. رورتی، ریچارد، فلسفه و امید اجتماعی، آذرنگ و نادری، تهران، نشرنی، ۱۳۸۴، ص ۷۸.

۷۲. جعفری، محمدتقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹، ج ۶، ص ۲۴۸ - ۲۳۴.

۷۳. فعالی، محمدتقی، درآمدی بر معرفت‌شناسی دینی معاصر، تهران، معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۴۰.

۷۴. «رابطه دین و معرفت‌شناسی»، اندیشه حوزه، شماره ۴۲ - ۴۱، مشهد ۱۳۸۲، ص ۷.

۷۵. حسین‌زاده، محمد، پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۰، ص ۳۱.



آموزش و پرورش و عملکردهای آموزشگاهی مبتنی بر آنها بر توسعه بعد عقلانی انسان بعنوان عمده‌ترین بازده تربیتی تأکید می‌کنند. اگزستانسیالیسم برخلاف این فلسفه‌ها، انسان را با دقت کمتر اما تنوع بیشتری در نظر می‌گیرد. انسان در آن واحد، هم موجودی عقلانی و هم غیرعقلانی است؛ هم اندیشه‌ورز و شناختی و هم احساسی و عاطفی است. فرض معرفتشناسی اگزستانسیالیستی بر اینستکه فرد، مسئول

معرفتشناسی را غالباً علمی تلقی کرده‌اند که در اصل از سنخ منطق است و استنتاج قیاسی را از استنتاج استقرائی تمیز می‌دهد و در هر مورد، اقسام استنتاجات و مراتب اطمینان و اعتمادی را که در خور این اقسامند، تعیین می‌کند. در عین حال من ترجیح می‌دهم که معرفتشناسی را علمی از سنخ روانشناسی (حقیقت معرفت بشری) و اخلاق (حدود معرفت بشری) تلقی کنم. در اینصورت، جنبه روانشناختی (اجتماعی) این علم، شرح و

### ■ از نظر رورتی،

**کواپن در صدد حذف معرفتشناسی سنتی است؛**

**زیرا اگر ما روانشناسی فیزیولوژیک داریم تا مکانیزمهای علی را پوشش دهد، و تاریخ و جامعه‌شناسی علم داریم تا مواردی را بازشناسد که در آنها جملات مشاهده‌یی در ساختن یا تجزیه کردن نظریه‌ها بکار گرفته می‌شوند یا از آنها اجتناب می‌شود، در اینصورت، معرفتشناسی کاری برای انجام ندارد.**

وصف این معناست که ما عملاً چگونه باورهایمان را پدید می‌آوریم و دگرگون می‌سازیم و جنبه اخلاقی آن تعیین (انواع) باورهایی است که ما حق داریم داشته باشیم... ۷۲.

۳- شاید بتوان گفت که در دوره معاصر کواپن کسی است که دیدگاهی حداکثری را در مورد رابطه معرفتشناسی و روانشناسی اختیار کرده است. وی پیشنهاد می‌کند که باید معرفتشناسی را بخشی از

دانش و معرفت خویش است. معرفت از آگاهی فرد سرچشمه می‌گیرد و از محتوای آگاهی و احساسات او بعنوان محصول تجربه، ترکیب می‌یابد. موقعیتهای انسانی از عناصر عقلانی و غیرعقلانی، هر دو، تشکیل می‌شوند. اعتبار معرفت را ارزش و معنی آن برای فرد خاص تعیین می‌کند. معرفتشناسی اگزستانسیالیستی از این شناخت ناشی می‌شود که تجربه و معرفت انسان، ذهنی، شخصی، عقلانی و غیرعقلانی است. ۷۶.

۲- برخی، معرفتشناسی را از سنخ روانشناسی

می‌دانند:

۷۶. گوتک، جرالد، ال. مکاتب فلسفی و آراء تربیتی، محمد جعفر پاک سرشت، تهران، سمت، ۱۳۸۴، ص ۱۷۶ - ۱۷۵.  
۷۷. وستفال، مرالد، پولس را بجد بگیریم، ص ۱۶۲.

■ شاید بتوان گفت که  
در دوره معاصر  
کواین کسی است که دیدگاهی  
حداکثری را در مورد  
رابطه معرفتشناسی و روانشناسی  
اختیار کرده است.  
وی پیشنهاد می‌کند که باید  
معرفتشناسی را بخشی از روانشناسی  
تجربی تلقی نماییم.

اولاً با توجه به مقایسه مباحث، مسائل، بنیادها و آرائی که در علوم فلسفی مورد نظر مطرح شده است از یکطرف، و مباحث و مسائل روانشناسی از طرف دیگر، و ثانیاً با تکیه بر دیدگاههای فلسفی اندیشمندان این شاخه‌های فلسفی، می‌توان وجود رابطه میان این علوم را براساس تداخل و اشتراک در برخی مسائل و مباحث و نیز تغذیه علوم فلسفی از آراء روانشناسی در برخی مبادی و مسائل، پذیرفت. نیز می‌توان این نکته را نتیجه گرفت که روانشناسی می‌تواند در محدوده خاصی - از جهات مختلف مانند وضوحبخشی، تثبیت و تحکیم، نقض، الهامبخشی، مسئله‌آفرینی و ... - در حوزه مفاهیم و نظریات و آراء علوم فلسفی مؤثر افتد.

#### 78. replacement naturalism

۷۹. موزر، بل، درآمدی موضوعی بر معرفتشناسی معاصر، رحمت رضایی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۵، ص ۶۵.

#### 80. Rorty

۸۱. باقری، خسرو، دیدگاههای جدید در فلسفه تعلیم و تربیت (ترجمه آثار)، تهران، نقش هستی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۱.

#### 82. replacement pragmatism

۸۳. موزر، درآمدی موضوعی بر معرفتشناسی معاصر، ص ۶۶.

روانشناسی تجربی تلقی نماییم و این روانشناسی تجربی است که باید دلمشغولیهای نظری معرفتشناسان را برطرف سازد. این دیدگاه را «طبیعتگرایی جایگزین»<sup>۷۸</sup> نامیده‌اند. در این حالت روانشناسی تجربی جایگزین معرفتشناسی سنتی می‌شود.<sup>۷۹</sup> از نظر رورتی،<sup>۸۰</sup> کواین در صدد حذف معرفتشناسی سنتی است زیرا اگر ما روانشناسی فیزیولوژیک داریم تا مکانیزمهای علی را پوشش دهد، و تاریخ و جامعه‌شناسی علم داریم تا مواردی را بازشناسد که در آنها جملات مشاهده‌یی در ساختن یا تجزیه کردن نظریه‌ها بکار گرفته می‌شوند یا از آنها اجتناب می‌شود، در اینصورت، معرفتشناسی کاری برای انجام ندارد.<sup>۸۱</sup>

۴ - دیدگاهی دیگر که می‌توان رابطه معرفتشناسی و روانشناسی را در آنجا بنحو آشکاری پیجویی کرد، معرفتشناسی پراگماتیسمی است که آنرا «پراگماتیسم جایگزین»<sup>۸۲</sup> می‌نامند. این دیدگاه نیز با معرفتشناسی سنتی مخالف است و دارای دو بعد است: الف) کلمات، مسائل و اهداف معرفتشناسی سنتی، بیهوده و غیرمفید است و باین دلیل، ضرورت دارد که جایگزینهای پراگماتیستی جای آنها را بگیرند؛ ب) کار اصلی معرفتشناسی، تحقیق درباره مزایا و آسیبهای نسبی کلمات گوناگون در فرهنگهای مختلف است.<sup>۸۳</sup>

#### نتیجه

با توجه به سه دیدگاه کلی درباره علوم که عبارتند از  
۱- وحدت مطلق علوم ۲- تمایز و کثرت مطلق علوم  
۳- تمایز علوم در عین ارتباط آنها، و با تکیه بر دیدگاه سوم و پذیرش آن، درباره پاسخ به پرسش از رابطه میان علوم فلسفی مذکور و روانشناسی، باید گفت که